

تحلیل معنا شناختی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی

علی طاهری*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

(۱۳۷-۱۵۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۰۴

چکیده

گسترده‌گی واژگانی زبان عربی که توسع معنایی را نیز در پی دارد، به شکل‌های مختلفی ظهور می‌کند و کاربرد کنیه یکی از آنهاست. عرب‌ها «عَلَم» را به سه شکل اسم، لقب و کنیه به کار برده و در مواردی به جای اسم یا لقب، به دلایل بلاغی و یا معنا شناختی، از کنیه استفاده می‌کردند. به تدریج این کاربرد گسترش یافته و به حوزه حیوانات، امور و اشیاء نیز کشیده شده است. معرفی و تحلیل کنیه‌های حیوانات، می‌تواند سبب درک درست متون عربی و ترجمه دقیق آنها شود و اصولی معنا شناختی در زمینه وضع کنیه حیوانات به دست دهد. مبحث کنیه به عنوان یکی از مباحث علم صرف مطرح گردیده و آثار خاصی در موضوع کنیه‌های انسان‌ها به رشته تحریر در آمده، اما دغدغه مقاله حاضر پر نمودن خلأ موجود در بررسی کنیه‌های حیوانات و دلایل معنا شناختی آن است که با روش تحلیلی- توصیفی صورت گرفته و در پی اثبات این مطلب است که وضع کنیه‌ها در زبان عربی دارای دلایل معنا شناختی خاصی از قبیل اشاره به روابط سببی، ایجاد، اصالت، تلازم، باورها و معتقدات عامه، اسطوره‌ها و ... است.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، کنیه، کنایه، حیوانات.

۱- مقدمه

زبان، توسعه یافته ترین ابزار فکری است که برای برقراری ارتباط میان انسان‌ها و جوامع انسانی به کار گرفته می‌شود و انتقال مفاهیم پیچیده ذهنی به ساده‌ترین و در عین حال کاملترین شکل ممکن آن، تنها از طریق زبان امکان پذیر است. در این میان، زبان عربی که یکی از غنی‌ترین زبان‌هاست، علاوه بر این که حامل وحی و پیام الهی برای هدایت نوع بشر است، دارای ساختارهایی بدیع و دل‌انگیز، تنوع در تعبیر و استواری در نظام زبانی و به ویژه برخوردار از فراوانی واژگان و گستردگی حوزه لغت است و این ویژگی به کاربر چنین زبانی امکان می‌دهد که از یک مصداق یا مفهوم به الفاظ مختلفی تعبیر نماید. وجود لغت‌نامه‌های فراوان و گسترده و کتب فقه اللغه و پرداختن به واژگان مترادف در این آثار ارزشمند، خود، دلیلی بر توسعه حوزه واژگانی این زبان است. منشأ این گستردگی واژگانی که توسع دلالتی و معنایی را نیز در پی دارد؛ وابسته به عوامل چندی از جمله کاربرد اقسام سه گانه اسم، لقب و کنیه برای اشاره به مسمای معینی است. گاه دامنه این تنوع تعبیر که در ارتباط با بحث کنیه مطرح می‌شود از حوزه انسان و جوامع انسانی فراتر رفته و عالم حیوانات، اشیاء و حتی امور معنوی را هم در بر می‌گیرد و چنان که در این زبان، انسان‌ها علاوه بر اسم یا لقب، دارای کنیه‌اند، اشیاء، امور و حیوانات نیز کنیه‌های خاص خود را دارند و پس از انسان‌ها، سهم قابل توجهی از کنیه‌های زبان عربی به عالم حیوانات اختصاص دارد و نمونه‌های فراوان این کنیه‌ها را در خلال کتب لغت، می‌توان یافت. شناخت این نوع کنیه‌ها موجب فهم دقیق متون عربی و درک درست از مواریث غنی فرهنگی این زبان می‌گردد. از این رو در راستای تعامل علمی و دقیق با این زبان، با عنایت به گذشت قرن‌ها از وضع این الفاظ، ضرورت شناسایی، جمع‌آوری و توضیح کنیه‌ها، بیش از پیش آشکار می‌گردد. هر چند در باب کنیه انسان‌ها، تالیفات متعددی در دوره‌های مختلف از زوایای گوناگون به رشته تحریر در آمده، اما از یک سو حجم قابل توجه کنیه‌های حیوانات در میان لغت‌نامه‌های عربی و از سوی دیگر فقدان یک مجموعه منسجمی که دسترسی پژوهشگران را به معنای چنین واژگانی تسهیل نماید، بر لزوم بررسی و تحلیل این کنیه‌ها و دلایل معنا شناختی آن تاکید می‌کند.

۱-۱- بیان مسأله

زبان، علاوه بر این که وسیله تفاهم و درک متقابل و انتقال اندیشه و حتی ابزار آن است، کارکردهای ویژه‌ای در زندگی انسان دارد، که از آن جمله می‌توان به نقش زبان در شناخت طبیعت و موجودات آن و خصوصیات هرکدام از طریق نام‌ها اشاره کرد. با توجه به این که کنیه، بخشی از نام‌های عربی بوده و سهم قابل توجهی از آن به حیوانات اختصاص دارد و این کنیه‌ها در خلال متون عربی به وفور یافت می‌شود، شناخت آن و دلالت معنایی هر یک موجب فهم دقیق متون عربی و درک درست از موارث کهن و غنی این زبان گشته و برداشت‌های درستی از متون عربی به ویژه جهت ترجمه به زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی که آمیخته با زبان عربی است بدست می‌دهد. با توجه به گذشت قرن‌ها از وضع این واژگان، ضرورت توضیح و تحلیل این کنیه‌ها بیش از پیش رخ می‌نماید. از طرف دیگر کاربرد کنیه در کنار اسم و لقب برای اشاره به مسمای معین، علاوه بر اهمیتی که در حوزه زبان شناسی و بخصوص معنا شناسی دارد، در علم الحدیث نیز از جهت شناخت راوی، فهم معنای کنایی روایت، ترجیح روایتی بر روایت دیگر، تصحیح نسخ اسانید، تمییز مشترکات و یکسان سازی تفاوت اسم‌های مردان و تعدیل و جرح راوی دارای اهمیت است (فراشی، ۱۳۸۷: ۸۴).

هرچند در منابع صرفی و نحوی زبان عربی، ساختار و اعراب کنیه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و علمای متقدم و متأخر، تعاریف لغوی و اصطلاحی آن را بدست داده‌اند، اما با توجه به رویکرد پژوهش حاضر که رویکردی زبان شناسانه و معنا شناسانه است، طرح مباحث مربوط به کنیه و کنایه و همپوشانی آن دو، ساختار کنیه و تأثیر آن در فهم متون عربی، دلایل و انگیزه‌های کاربرد کنایه و موضوعات و مصادیق آن ضروری می‌نماید، از این رو مقاله حاضر در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱) آیا عرب در وضع این کنیه‌ها از اصول و قواعد و دلایل معنا شناختی خاصی پیروی کرده است؟ (۲) آیا می‌توان در موارد ضروری و جهت همراهی با توسعه روز افزون واژگان زبان بر اساس اصول شناخته شده، کنیه‌هایی وضع کرد؟

۱-۲- ادبیات یا پیشینه تحقیق

کاربرد کنیه حیوانات از دیرباز در میان اعراب رایج بوده و نشانه‌های این کاربرد را می‌توان در متون دوره جاهلی و دوره‌های متاخر از آن ملاحظه کرد. لغت نامه‌های عربی نیز در مطاوی خود برخی کنایات از حیوانات، اشیاء و امور را ذکر نموده‌اند (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۱۷۴). کتب صرف و نحو نیز بحثی ویژه به موضوع کنیه در باب «عَلَم» اختصاص داده‌اند (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۱۱هـ، ۱۱۹؛ حسن، ۱۹۶۶: ۲۷۷/۱) و (یعقوب، ۱۹۸۸: ۵۵۵). ابو منصور ثعالبی هم در کتاب «الکناية والتعريض» به بیان کنایه و انواع و دلایل کاربرد آن و رابطه‌اش با کنیه پرداخته است. البته کتابهایی نیز مشخصاً در این باب نوشته شده که تنها و به طور خاص به کنیه‌های انسان‌ها پرداخته‌اند، این کتابها عبارتند از: ۱- «کتاب الکنی» از علی بن المدینی (م ۲۳۴هـ) و احمد بن حنبل (م ۲۴۱هـ) و المسلم (م ۲۶۱هـ) و النسائی (م ۲۰۳هـ) و ابواحمد الحاکم (م ۳۷۸هـ) ۲- «اسماء المحدثین و کناهم» از ابو عبدالله محمد بن احمد المقدسی (م ۳۰۱هـ) ۳- «کتاب الاسماء والکنی» ابو عبدالله بن جارود و ابو بشر الدولابی (م ۳۲۰هـ) ۴- «کتاب اسماء من يعرف بالکنی» و کتاب «کنی من لا يعرف بالأسماء» از محمد بن حیان البستی (م ۳۵۴هـ) ۵- «اسماء من وافقت کنیته کنیه زوجه من الصحابه» ابوالحسن محمد ابن عبدالله بن زکریا بن حیوه (م ۳۶۶هـ) ۶- «کتاب الاسماء والکنی»، «فتح الباب فی الکنی والالقب» و «الاسماء والکنی» از ابن منده الاصبهانی (م ۳۹۶هـ) ۷- «الاستغناء فی معرفه الکنی» از حافظ ابن عبد البر قرطبی ۸- «کتاب الإصابه فی تمييز الصحابة» حافظ بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲) ۹- «المرصع» ابن الأثیر الجزری (ت ۶۰۶) ۱۰- «الکنی والالقب» حاج شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹هـ) تقریباً همگی این کتاب‌ها به ذکر کنیه‌های رجال و مشاهیر و یا صحابه پرداخته‌اند. البته ابو علی سلیمان بن عبدالعزیز النغیشمی (۲۰۰۵) در کتاب «المنی فی المکنی والکنی» اشاره‌ای کلی به کنیه‌ها دارد که کنیه‌های زیادی را در موضوعات مختلف ذکر کرده است، اما در مجموع، کتاب یا مجموعه‌ای که به طور خاص به کنایات حیوانات در زبان عربی پرداخته باشد، تالیف نشده است و این نیاز

همچنان احساس می‌شود؛ از این رو دغدغه مقاله حاضر معرفی کنیه‌های حیوانات و دلایل معنا شناختی آن است.

۲- تعریف کنیه

کنیه، از نظر معنا توریه از اسم است. یعنی به طور پوشیده بر اسم دلالت می‌کند و از نظر بلاغی، کنایه از موصوف با کاربرد صفت است و از نظر صرفیان یکی از انواع علم شخصی است که با یکی از کلمات «أب»، «ابن»، «أم»، «بنت»، «أخ»، «أخت»، «عم»، «خال»، «خاله»، «ذو» و «ذات» آغار می‌شود. کاربرد «کنیه» که ظاهراً از ویژگی‌های تمدن اسلامی است و- تا آنجا که اطلاع داریم- در زبان‌های دیگر چنین کاربردی وجود ندارد (الحسینی، ۱۴۰۹: ۲۴)، ارتباط تنگاتنگی با بحث کنایه دارد و رابطه بین این دو، عموم و خصوص مطلق است؛ بدین نحو که هر کنیه‌ای کنایه است، اما هر کنایه‌ای، کنیه نیست. از این رو تعریف کنایه و اقسام و اغراض آن به عنوان مقدمه ورود به بحث کنیه ضروری به نظر می‌رسد.

«کنیه»، «کنیه» و «کنوه» (ابن سیده، ۲۰۰۰: ۱۲/۷ و ۱۴۴/۷) در لغت ماخوذ از فعل «کنیت عن الأمر» و «کَنَوْتُ عَنْهُ»، «أَكْنَيْتُهُ» و «كُنَيْتُهُ» به معنای «وَرَيْتُ عَنْهُ بغيره» (چیزی را در دل داشته‌ام و چیزی دیگر را بیان کردم و یا چیزی را پنهان کردم) است (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۱۷۵/۱۲؛ ابن القطاع، ۱۳۶۱: ۱۰۵) و یا به تعبیر ابن فارس: «کنیت عن الأمر، اذا تكلمت بغيره مما يُستدل به عليه و لذلك تسمى الكنية كائنها تورية عن الاسم» (ابن فارس، ۱۹۸۶: ۷۷۱) (کنیه آن است که در مورد چیز دیگری صحبت کنی و به این وسیله به آن اشاره نمایی و کنیه از آن جهت کنیه نامیده شده که توریه از اسم است یعنی به طور پوشیده بر آن اسم دلالت می‌کند.) چنان که «ابن النحاس» در شرح ابیات «الشَّوَاءِ الْحَلْبِي» در بیان آنچه که هم با «واو» و هم با «ياء» به کار می‌رود آورده است:

قُلْ إِنْ نَسَبْتَ عَزْوَهُ وَ عَزَيْتُهُ وَ كَنَوْتُ أَحْمَدَ كُنِيَةً وَ كُنَيْتُهُ

و يقال أيضاً «أَكْنَيْتُهُ» و «كُنَيْتُهُ» (ابن النحاس، بی تا: ۴۰) و اگر کسی «هم کنیه» با دیگری باشد، می‌گویند «هو کنیه» چنان که اگر «هم نام» باشند، گفته می‌شود «هو سَمِيَهُ» (رضا، ۱۹۶۰: ۱۱۶/۵). البته «کنیه» در اصطلاح [علم صرف] «علم شخصی» غیر از اسم و

لقب است، که با «أب»، [أم] (النجیمشی، ۲۰۰۵: ۱۰/۱)، «ابن»، «بنت»، «أخ»، «أخت»، «عم»، «خال» و «خاله» [ذو] و «ذات» آغاز می‌شود (مصطفی و...، ۱۹۶۰: ۸۰۲).

و از این رو که کنیه یکی از انواع «عَلَم شخصی» است، مورد بحث نحویان نیز واقع شده و آنان، کنیه را «عَلَم مرکب اضافی» ای می‌دانند که با یکی از کلمات «اب»، «ابن»، و... آغاز شده است» (النجیمشی، ۲۰۰۵: ۱۰/۱)؛ بنابراین ترکیباتی مثل «أب لمحمد» و «أم لهند» که ترکیب اضافی نیستند، کنیه محسوب نمی‌شوند. از طرف دیگر، هر چند کنیه، مرکب اضافی است، اما از نوع «عَلَمی» است که دارای معنای افرادی است؛ زیرا هیچ یک از اجزای آن به تنهایی بر معنای مرتبط با علمیت دلالت نمی‌کند و اگر صفتی بعد از کنیه بیاید از جهت معنا، صفت هر دو جزء با هم محسوب می‌شود، هر چند از نظر لفظی تابع اعراب مضاف است (حسن، ۱۹۶۶: ۲۷۷/۱). آن گونه که در بیت زیر از قول معاویه آمده است:

نَجْوَتْ وَقَد بَلَّ السَّمَادِي سَيْفَهُ
مِنْ ابْنِ أَبِي شَيْخِ الْأَبَاطِحِ طَالِبِ
(ابن عقیل، ۱۴۱۱: ۸۴/۳)

تفاوت میان کنیه و لقب در آن است که لقب [از طریق مفهوم لفظ] برای مدح یا ذم «ملقَّب به»، به کار می‌رود در حالی که تعظیم و بزرگداشت صاحب کنیه نه از طریق معنای کنیه، بلکه از طریق عدم تصریح به اسم حاصل می‌شود. (النجفی، ۱۳۴۰هـ: ۱۱۰) علاوه بر مطالب مذکور، کنیه نیز همانند عَلَم، علامتی است که بر صاحب کنیه دلالت نموده و مصداقش را تعیین می‌کند، در این باب، صلاح الدین صفدی از اخفش و او نیز از خلیل [بن احمد] نقل می‌کند که: «قال السخيل دخلنا على أبي الدقيش الأعرابي نعوذ، فقلتُ له: كيف تجذك؟ فقال لا اشتهي ما لا أجد. ولقد أصبحتُ في زمان سوء، من جاد لم يجد و من وجد لم يجد. فقلت: فما الدقيش؟ قال: لا أدري. قلت: فاكنتيت به ولا تدري ما هو؟ قال: إنما الأسماء والكنى علامات...» (الصفدي، بی تا: ۱۹۲۸/۱۴).

(خلیل گوید به قصد عیادت «ابوالدقیش اعرابی» بر او وارد شدیم. به او گفتم چگونه ای؟ گفت: چیزی را که نمی‌یابم نمی‌خواهم. روزگار بدی شده، بخشنده [چیزی برای بخشیدن] نمی‌یابد و آن که دارد، نمی‌بخشد. گفتم: «الدقیش» به چه معنا است؟ گفت: نمیدانم. گفتم چگونه معنای کنیه‌ات را نمی‌دانی؟ گفت اسم‌ها و کنیه‌ها، تنها نشانه‌هایی [برای شناختن افراد] است...)

این گفتگو نشان می‌دهد که کنیه در کنار همه ویژگی‌هایی که دارد، همانند اسم (عَلَم) نشانه‌ای است که بر صاحب کنیه دلالت نموده و مصداقش را تعیین می‌کند. هر چند همانند اسم (عَلَم)، اتفاق کنیه نیز رخ می‌دهد و یک کنیه بر چند نفر اطلاق می‌شود، بی آنکه خوی و خصلتشان، همانند باشد. چنان که مردی ناشناس بر صاحب [بن عباد] وارد شد [صاحب] گفت: اَبُو مَنْ؟ (کنیهات چیست؟) و آن مرد در بحر طویل چنین سرود:

وَتَفَقُّ الْأَسْمَاءُ فِي اللَّفْظِ وَالْكُنَى
كثيراً ولكن لا تُلَاقِي الْخَلَائِقُ

(الصفدي، بی تا: ۱۲۱۶/۷)

(هماهنگی اسم‌ها و کنیه‌ها لفظاً، بسیار اتفاق می‌افتد ولی خوی‌ها با هم هماهنگ نمی‌شوند.)

۳- اقسام کنیه

کنیه از جهت معنا و مفهوم بر سه وجه می‌آید: ۱) عدم تصریح بر آنچه که ذکرش ناخوشایند است. ۲) بر وجه توقیر و تعظیم (۳) جانشینی کنیه به جای اسم (رضا، ۱۹۶۰: ۱۱۶).

نحویان، «عَلَم» را سه نوع دانسته‌اند: اسم، لقب و کنیه. اسم همچون موسی و عیسی، لقب همانند اسرائیل و کنیه مثل ابولهب؛ اما گاه یک شیء تنها اسم دارد، گاه به لقب شناخته می‌شود و گاه به کنیه. همچنین گاهی اسم با لقب و گاهی با کنیه همراه است و گاه نیز لقب و کنیه با هم شناسه چیزی می‌شوند (الرازي، ۱۴۰۱ق: ۴۹/۱). سیبویه برای «ترکیب اسم با کنیه» از موارد بالا سه مصداق قرار می‌دهد:

الف: آن که هم اسم دارد و هم کنیه؛ مانند گفتار که غیر از «ضَبْع»، نامش را «الحضاجر» گویند و کنیه‌اش «أم عامر» است. همچنین است شیر که جز «أسد» به نام «أسامة» و کنیه‌اش «ابوالحارث» باشد. نیز روباه که غیر از ثعلب، نامش «ثُعَاله» و کنیه‌اش «ابوالحصین» است و عقرب را «شَبوه» نام و «أم عریط» کنیه است.

ب: آن که اسم دارد و کنیه ندارد؛ مانند «گفتار نر» که نامش «قُثم» است ولی کنیه ندارد.
ج: قسم سوم که تنها به کنیه شناخته می‌شود و اسم ندارد، مثل «ابو بَرَاقِش» که نام حیوان خاصی^۱ است. (محسب ۲۰۰۸: ۱۱۹؛ فراتی، ۱۳۸۷: ۸۶)

کنیه از نظر لفظی نیز دارای اقسامی است؛ ۱- انتساب به پدران و مادران: مانند استعمال

کنیه «أبو جعدة» برای گرگ و «أم عامر» برای کفتار، چنان که به هر چیز سفید «ابوالجون» و بر مصیبت و سختی و بلا «أم حبو کری» و بر شراب «أم لیلی» اطلاق می‌شود.
 ۲- انتساب به پسران و دختران: مانند کنیه «ابن دأیه» برای کلاغ و کنیه «ابن جلا» برای شخص شناخته شده و مشهور، چنان که پژواک و باز خورد صدا [ومار] را «ابنة الجبل» و سنگریزه را «بنت الأرض» نام گذارده‌اند (فراتی، ۱۳۸۷: ۸۶).

۳-۱- اقسام دیگر کنیه

کنیه به اعتبار دیگری، دارای اقسام زیر است:

الف- **الکُنْیَةُ الْمَجْرُودَةُ** (کنیه‌های صیرف): این نوع از کنیه برای کسانی به کار می‌رود که تنها به کنیه شناخته می‌شوند و اسمی جز کنیه ندارند. مانند کنیه «ابو بلال اشعری»

ب- **الکُنْیَةُ الْمُقْبَدَةُ** (کنیه‌های مقید) که خود دارای انواعی است:

۱- کنیه کسانی که دو کنیه دارند و یکی از آن دو، حکم لقب را دارد. مانند کنیه «ابوالحسن» و «ابوتراب» برای علی بن ابی طالب (ع).
 ۲- کنیه کسانی که دو کنیه دارند و هیچ یک از آن دو حکم لقب را ندارد، مانند کنیه‌های «ابو خالد» و «ابوالولید» برای ابن جریح.
 ۳- کنیه کسی که نامش مشهور بوده ولی کنیه‌اش مورد اختلاف است، مانند «زید بن ابی حارثه» غلام رسول خدا (ص) که گاهی به او «أبو خارجه»، «أبوزید» و یا «أبو عبدالله» گفته می‌شود.
 ۴- کنیه کسانی که به کنیه، مشهورند ولی اسمشان مورد اختلاف است، مانند: ابو هریره ۵- کنیه کسانی که هم در اسمشان و هم در کنیه‌شان اختلاف است که البته چنین موردی اندک است.
 ۶- کنیه کسانی که هم به اسم و هم به کنیه مشهورند، مانند کنیه ائمه اربعه.
 ۷- کنیه کسانی که به کنیه مشهورند نه به اسم، هر چند نامشان هم معروف بوده. مانند: أبو الضحی مسلم بن صبیح. (النجیشی، ۲۰۰۵: ۱۱/۱)
 و از این روست که شاعر گفته است:

أَكْنِيهِ حِينَ أَنْادِيهِ لِأَكْرَمِهِ وَلَا أَلْقَبُهُ وَالسُّوءَةَ اللَّقْبَا

(همان: ۱۱/۱)

۴- تعریف کنایه

کنایه (در لغت) مصدر فعل «کَنَيْتُ الشَّيْءَ أَكْنِيهِ» (ابن القطاع، ۱۳۶۱ق: ۱۵) به معنای چیزی

را با دیگری پوشاندم است و «کنانة» از ریشه «ک ن ن» به معنای «ستر» و «پوشاندن» نیز گفته شده است، و کنایه از آن رو کنایه نامیده شده که معنایی را می‌پوشاند (و معنای دیگری را آشکار می‌سازد). به بیان دیگر، کنایه در لغت به معنای ترک تصریح و آن است که در مورد چیزی سخن بگویی و چیز دیگری را اراده نمایی (الکتوری، بی‌تا: ۱۹) و با وجود این که در زبان عربی، «کنوتُ بكذا عن كذا» نیز به کار رفته است، اما «کنیتُ بكذا عن كذا» فصیح‌تر از آن است، زیرا مصدر «کنایه» شنیده شده، اما مصدر «کناوة» از عرب شنیده نشده است (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۱).

با مراجعه به منابع متقدم زبان عربی در می‌یابیم که «کنایه» در دوره‌هایی به ضمیر غایب اطلاق می‌گشته، چنان که «ابو منصور ثعالبی» در کتاب «سر العربیة» در باب التفات، فصلی به نام «فی الرجوع من المخاطبة إلى الکنایة ومن الکنایة إلى المخاطبة» آورده و آن را از سنن عرب می‌داند، همان طوری که نابغه در بیت زیر از مخاطب به غایب التفات کرده است:

یا دارمیه با لعیاء والسند أقوت و طال علیها سالف الأمد

(الثعالبی، ۱۴۰۳: ۳۲۷)

در علم صرف نیز منظور از کنایه، اشاره به شیء معینی با لفظ غیر صریح است و اسماء کنایه در این دانش عبارت است از «کم»، «کأین»، «کذا»، «کیت»، «ذیت»، «بضع»، «فلان»، «فلانة» (یعقوب، ۱۹۹۱: ۵۵۵).

در اصطلاح بلاغیان، کنایه، لفظی است که به کار برده می‌شود و از آن لازمه معنای حقیقیش اراده می‌گردد؛ همراه با قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی نمی‌شود (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۱). مانند عبارت «طویل النجاد» (کسی که بند شمشیرش بلند است) که منظور از آن لازمه معنایش، «طول القامة» (بلندی قامت) است. ضمن این که جایز است معنای حقیقی «بلندی بند شمشیر» نیز در نظر گرفته شود (التفتازانی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۷). البته کنایه گاهی به علت کثرت استعمال در معنای مکنی عنه، حکم تصریح را می‌یابد (الجرجانی، ۱۴۰۷: ۴۱۴) که مجدداً به شکل کنیه‌ای دیگر به کار می‌رود.

۵- رابطه کنایه و کنیه

ابن رشیق قیروانی (۴۵۶ق) در «العمده» در باب سخن از کنایه تحت تاثیر «مبرد» کنایه را

سه قسم می‌داند: کنایه تعظیم و تفخیم (کنایه‌ای که برای بزرگداشت مکنی عنه آورده می‌شود)، کنایه إعراض از لفظ پست و ناشایست و کنایه‌ای که برای مخفی کردن و پوشیده داشتن معنا به کار می‌رود. (عتیق، بی تا: ۲۰۹). کنیه، از کنایه «تعظیم و تفخیم» که برای بزرگداشت مکنی عنه آورده می‌شود، مشتق شده است (القیروانی، ۱۴۰۱: ۳۱۳). ابن‌أثیر نیز در کتاب «المثل السائر» ضمن پرداختن به کنایه و تعریض و آوردن تعاریف و مثال‌هایی برای آن دو، کنایه را مشتق از واژه «کنیه» می‌داند (عتیق، بی تا: ۲۷۸). همچنین گفته شده که کنیه از کنایه مشتق گردیده (مطلوب، ۱۹۸۷: ۱۵۵) و کنایه نیز از «ستر» (پوشش) گرفته شده و از این جهت، «کنیه» داخل در کنایه است (الحسینی، ۱۴۱۳: ۶۸۹؛ الکتوری، بی تا: ۱۹)؛ چنان که ابوفلان، ابن‌فلان و بنت‌فلان، به سبب پوشیده داشتن و عدم تصریح به اسم‌های خاص این افراد، کنیه نامیده می‌شود (فیاض، ۱۴۰۶: ۱۸۴).

۶- اغراض و دلایل کاربرد کنیه

الف. بر وجه توقیر و تعظیم

کاربرد کنیه نزد ابن‌قتیبه (م ۲۷۶ ق)، اغراض و مواضعی دارد که از آن جمله است کنیه آوردن از نام شخصی به صورت «ابو...» [کنیه‌ای که با اب شروع می‌شود] تا بر بزرگی و عقل و تجربه وی دلالت کند (الحسینی، ۱۴۱۳: ۶۹۴). زمخشری نیز غرض از این نوع کنیه را تکریم می‌داند و در پاسخ به سوال مقدّری در تفسیر آیه نخست سوره «لَهَب» (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ) می‌گوید اگر پرسیده شود که با این کنیه [به ویژه این نوع از کنیه] که دال بر تکریم است، چگونه برای ابولهب [که مورد سرزنش حق تعالی است] کنیه به کار برده شده؟ می‌گوییم این کاربرد سه وجه دارد:

- ۱) او به جای اسم به کنیه مشهور بوده، از این رو کنیه به جای اسم به کار رفته است و قرائت کسانی که آیه را به صورت «تَبَّتْ يَدَا أَبُولَهَبٍ» خوانده‌اند، مؤید این مطلب است.
- ۲) نامش عبدالعزّی بوده [و چون در حقیقت معبودی جز خدا وجود ندارد این نسبت نیز فاقد حقیقت است] و از این رو از اسم وی به ذکر کنیه عدول شده است.
- ۳) چون او اهل [عذاب و] آتش بوده و فرجام کارش به آتش فروزان و دارای لهیب و شعله بر می‌گردد این کنیه برای او برگزیده شده تا بیانگر عاقبت امرش باشد. و نیز گفته

شده به سبب سرخی گونه‌هایش و از باب تهکم با این کنیه از وی نام برده شده است (الزمخشری، ۱۳۸۷: ۸۱۴/۴؛ الدریش، ۱۹۹۴: ۶۱۰/۱۰؛ شیخون، ۱۹۷۸: ۱۰۲). نمونه توقیر و تعظیم در وضع کنیه حیوانات، کاربرد کنیه «أبو الطیر» برای کرکس و لاشخور است.

ب: خبر دادن از نفس الأمر و واقعیت چیزی

گاهی کارکرد دلالتی کنیه، خبر دادن از نفس الأمر و واقعیت چیزی است چنان که ابوطالب به نام فرزندش طالب خوانده می‌شود تا از واقعیت وجود فرزندی به نام طالب برای وی خبر دهد. (مُحَسَّب، ۲۰۰۸: ۱۱۹) به همین جهت اگر عرب فرزند دختری داشت و پسر نداشت به نام دخترش مکنی می‌شد مانند: ابوقتام و... (فراستی، ۱۳۸۷: ۹۲). در باب کاربرد کنیه برای حیوانات نیز این کارکرد معنا شناختی در بیشتر موارد مد نظر زبان شناسان و واضعان لغت بوده است، برای نمونه استعمال «أبو عجل» برای گاونر، «أبونا هق» برای استر، «أم بَوَّ» و «أم حُوَّار» برای شتر ماده، «أم تَوَلَّب» و «أم جَحش» و «أم الهنبر» برای الاغ ماده و «أم شَبَل» و «أم ضَيْعَم» برای ماده شیر و «أم فَرَقْد» برای گاو ماده؛ زیرا «عجل» گوساله و «ناهق» درازگوش و «بَوَّ» و «حُوَّار» بچه شتر و... از این باب است.

ج: تَفَاؤُل و امیدواری

گاهی انتخاب کنیه به قصد فال نیک زدن و امیدواری بوده، مثلاً به کسی که امیدوار است فرزندی جامع همه فضایل داشته باشد، کنیه «أبو الفضل» اطلاق می‌گردد (الحسینی، ۱۴۰۹: ۱۷). اما کارکرد معنایی این نوع از کنیه بر اساس مبانی اسطوره‌ای و دینی قرار می‌گیرد. با این فرض که اسم‌ها بر مسماهای خود تاثیر (مثبت یا منفی) دارند. چنان که به کودک، کنیه می‌دهند تا صاحب فرزندی گردد و به نام وی خوانده شود و یا به چیزی که آن را بد یمن می‌دانند، کنیه‌ای نیکو می‌دهند تا از شومیش کاسته و قابل تحمل گردد (فراستی، ۱۳۸۷: ۹۳). مانند کاربرد کنیه «أبو منقذ» و «أبو منجی» برای اسب به امید آن که سوارش را از مهلکه‌ها برهاند.

د: اشاره به ضد

مانند اطلاق کنیه «ابویحیی» بر مرگ (مُحَسَّب، ۲۰۰۸: ۱۱۹) و یا اطلاق کنیه «ابو بصیر»

بر فرد «نابینا» و «ابوالبیضاء» بر فرد سیاه چرده (الثعالی، ۲۰۰۲: ۲۲؛ دهخدا، ۱۳۵۱: ۳۸۳/۲) که بر فرض تاثیر روانشناختی اسم بر مسمی بنا می‌شود و از همین جاست که ابویحیی به معنای عزرائیل و یا مرگ در زبان فارسی (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۰۳)، (محسب، ۲۰۰۸: ۱۱۹) نیز راه یافته است:

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی

که از شمشیر بویحیی نشان ندهد کس از احیا

البته می‌توان استعمال کنیه «ابویحیی» را برای کرکس و لاشخور از این نوع به حساب آورد.

ه: وام‌گیری از شهرت پدر یا فرزند

گاهی پدر، انسان مشهور و صاحب نامی است و پسر، کنیه خود را از وی می‌گیرد و گاه فرزند همین پدر نیز انسان معروفی است و پدر، کنیه‌اش را از شهرت وی وام می‌گیرد. چنان که کنیه یوسف، «ابویعقوب» و کنیه یعقوب، «ابویوسف» است (محسب، ۲۰۰۸: ۱۱۹) و هر یک موجب معرفی و شهرت دیگری می‌شود؛ البته بازگشت این نوع از کنیه در باب حیوانات به نوع دوم است؛ که خبر از واقعیت می‌دهد؛ مانند نمونه‌هایی که ذکر شد.

و: اشتها صاحب کنیه به صفتی

اطلاق این نوع از کنیه به انسان یا غیر انسان یا از آن جهت است که صاحب کنیه به صفتی متصف است، (محسب، ۲۰۰۸: ۱۱۹) مانند اطلاق کنیه «أخوالخیر» بر انسان خیر و «أخوالشر» بر فرد شرور و یا از آن جهت است که صاحب کنیه، نسبتی (دور یا نزدیک) با آن صفت دارد، مانند اطلاق «أبوالذبح» بر کسی که نامش اسماعیل یا اسحق است؛ (الحسینی، ۱۴۰۹: ۱۷) و «ابن مخاض» بر شتر بچه‌ای که به سال دوم درآمده و یا بچه شتری که مادرش آبستن شده است (دهخدا، ۱۳۵۱: ۳۶۱/۲) و کارکرد معنایی و دلالتی آن، خبر دادن از وجود خصلت یا صفتی در مسمی است، که البته دلایل تکنیه در اغلب کنیه‌های حیوانات از این نوع است. نمونه‌های کاربرد این نوع از کنیه برای حیوانات فراوان است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

استعمال کنیه «أبوعفین» و «أبوالمتنن» برای راسوی بدبو، «أبورقاش» و «أم رقاش» برای

پلنگ، «أبولوشی» برای پروانه و «أم الأسود» برای سوسک و «أبویقظان» برای خروس و «أم خالد» برای سیمرغ و «أم خِداش» برای گریه ماده و «أم الهَدیل» برای کبوتر و «أبوالجمال» برای آهو و «أبوالأحسن» برای طاووس و «أبوالجِنَاء» برای سینه سرخ و «أبو قَلَسوَه» برای سسک کاکل سیاه (گونه‌ای از گنجشکساران با لکه‌ای سیاه رنگ مانند کلاه بر روی سر با نام علمی *Sylvia atricapilla*).

ز: تشخیص و تعیین مسمی با کنیه

این نوع از کنیه در صورتی کاربرد دارد که یک اسم بر چند نفر نهاده شده باشد و پدران و اجدادشان نیز همانام باشند و یا چند برادر به یک نام خوانده شوند که در این صورت «کنیه» یکی از وسایل تعیین و تشخیص مسمی است. «مروزی» نَسَبه نقل می‌کند که عمر بن یحیی بن الحسین، امیرالحاج و والی کوفه، بیست و هشت پسر داشته که نام بیست و یک تن از آنان محمد بوده است و با کنیه‌های مختلف از یکدیگر شناخته می‌شدند (الحسینی، ۱۴۰۹: ۱۸) با این وصف، اهمیت این نوع از کنیه یا این کارکرد تشخیصی در علوم رجال و حدیث و نقل روایات، بیش از پیش آشکار می‌گردد. البته در این صورت، کنیه حکم «عَلَم» را می‌یابد و این غرض در وضع کنیه حیوانات بسیار کم کاربرد است؛ مانند استعمال کنیه «ابن النعامه» برای اسب خزرین لوزان (الجاحظ، ۱۹۹۸: ۳/۳۱۷).

ح: ذکر نکردن نام صاحب کنیه (عدم تصریح به اسم)

گاهی نام شخص یا صاحب کنیه به دلایلی ذکر نمی‌شود و برای اشاره به وی از کنیه استفاده می‌شود، چنان که در مباحث گذشته بیان شد که قرآن کریم به قصد اعراض از ذکر نام «عبدالعزی» برای «ابولهب» کنیه وی را ذکر نموده است. در باب کنیه حیوانات نیز برای عدم تصریح به ذکر «حمار» کنیه «أبو نافع» را برای آن به کار می‌برند.

ط: تحقیر، مذمت و یا تهکم و ریشخند

در زبان عربی نمونه‌های زیادی از کاربرد کنیه به قصد تحقیر، مذمت، تهکم و ریشخند وجود دارد، برای نمونه بر انسان گنده دهان، «ابوالذبان» اطلاق شده است و عبدالملک مروان را با این کنیه می‌خواندند؛ چون نقل است که از بس دهانش بوی بد می‌داد، مگس گرد دهانش جمع می‌شد (ابن منظور، ۱۴۱۲ق: ۲۱/۵). همچنین برای تحقیر دنیا آن را

«أمّ الفناء» گفته‌اند (فراستی، ۱۳۸۷: ۹۵). شاید بتوان استعمال کنیه «أبوملعون» برای استر و قاطر را از این نوع به شمار آورد.

ی: تشاؤم و بدیمن دانستن

فال بد زدن در تفکر عرب جاهلی، جایگاهی داشته و پس از آن به دوره اسلامی نیز کشانده شده است. عرب، چیزی را به سبب شکل ظاهر، صدای کریه یا هر چه که او را ناخوش می‌آمد، شوم می‌شمرد. چنان که جغد را به دلیل چهره زشت و صدای اندوهبار و سکونت در ویرانه‌ها و پرواز در شب هنگام، که در فرهنگ ایشان سمبل شر و بدی است؛ مظهر شومی می‌داند و به «أبوالخراب» یا «أمّ الخراب» کنیه داده است. همچنین کلاغ - که عرب بیش از هر چیز به آن فال بد می‌زند - به کنیه‌های فراوانی شناخته شده است که نشان از اهمیت آن در ذهن عربی دارد و از آن جمله است «أبوالشؤم» و «أبوالزّاجر» (فراستی، ۱۳۸۷: ۹۳؛ النغمشی، ۲۰۰۵: ۱۷۳).

ک: مرکزیت و اصالت داشتن و جامع چیزی بودن

در این مورد، هدف از کنیه، بیان مرکزیت و اصالت چیزی است، مانند «أمّ القری» برای مکه که مرکز و قبله جهان اسلام است و یا هر پایتختی دیگر و «أمّ الرّأس» برای «مخ» و یا «پس سر» و مرکز آن به کار می‌رود و نیز «أمّ القوم» بر رئیس قوم و سرپرست و ریش سفید قبیله اطلاق می‌شد (فراستی، ۱۳۸۷: ۹۵). در باب کنیه حیوانات، استعمال «أمّ بیض» و «أبوالبیض» برای شتر مرغ (النغمشی، ۲۰۰۵: ۵۷) و «أمّ الأموال» برای گوسفند و «أمّ قروه»^۲ برای میش (النغمشی، ۲۰۰۵: ۶۰۱) از این نوع است.

ل: قدرت تخیل و تشخیص (جان دادن به وجود بی جان)

علاوه بر این که کنیه بر انسان و حیوان هر دو اطلاق می‌شود؛ در خصوص جمادات و مجردات و امور ذهنی و معنوی نیز کاربرد دارد، زمرخسری به نقل از شریح می‌گوید هر چیزی کنیه ای دارد (الزمرخسری، ۱۹۸۷: ۵۴۸/۴) چنان که دیگ را «أمّ العیال» و پیری را «أبومالک» و مرگ را «أمّ اللّهیّم» (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۳۴۵/۱۲) می‌گویند.

کاربرد کنیه درباره جمادات و مجردات، دلیل بر قدرت تخیل گویشوران زبان عربی است که به این وسیله به اشیاء بی جان [در حوزه زبان]، جان می‌بخشند و مفاهیم مجرد

و ذهنی را در برابر دیدگان مخاطب به صورت محسوس و مجسم عرضه می‌نمایند. برای نمونه عرب «أمّ العیال» را به این اعتبار برای دیگ به کار می‌برند که خوراک عائله از طریق آن فراهم می‌گردد. دیگ، حکم مادر خانواده و عائله را می‌یابد و قدرت تخیل بشری برای آن عهده داری خوراک برای فرزندان و افراد خانواده را تصور می‌کند. شاید بتوان کنیه «أبومشغول» برای مورچه و «أبویوسف» برای غمخورک و «أمّ الأموال» برای میش را از این نوع به شمار آورد.

م . اتصاف به داشتن عضوی

گاهی در وضع کنیه های عربی - به ویژه - برای حیوانات، عضوی مشخص و مهم از حیوان به عنوان مضاف الیه در کنیه قرار می‌گیرد و غالباً یکی از کلمات «أب» یا «أم» به آن اضافه می‌گردد، تا اهمیت این موجود یا تفاوتش را با سایرین به واسطه داشتن عضو مورد نظر، برجسته و چشمگیر نماید. مانند: «أبوساق» (مرغ پابند)، «أبوسیف» (شمشیر ماهی)، «أم قرن» (کرگدن ماده)، «أم قرون» (جانور شاخدار)، «أم قرین» (بز ماده)، «أبوالأجنحة» (آسیابانک)، «أبوقرن» (کرگدن)، «أبو قرنین» (خوک شاخدار و گراز)، «أبولبد» (شیر)، «أبوشراع» (بادبان ماهی) و «أبوشوک» (خارپشت).

ن. خبر دادن از کارآیی موجودات

گاهی کنیه به گونه‌ای است که مضاف الیه در ساختار کنیه، وظیفه و نقش اصلی، حتی تاریخی و کارآیی حیوان را بیان می‌کند، مانند: «أبوالأخبار» (هدهد)، «أبوشیر» (ملکه زنبور عسل^۳)، «أبوالقعاغ» (کلاغ)، «أبو مدحرج» (سرگین غلطان)، «أبو مدلیج» (جوجه تیغی)، «أبو السراق» (زاغ کبود) و «أبو سیاحه» (اسب).

س. ملازمت بر چیزی یا امری

عرب، ملازم و همراه هر امری یا چیزی را «برادر» آن چیز می‌خواند. همانطور که به صاحب خیر و بخشش، «أخوالخیر» و «أخوالجود» می‌گوید و «أخا عاد» در قرآن «واذکر أخاعاد» (احقاف / ۲۱) از این باب است. ابن درستویه در شرح الفصیح گوید «أخ» به معنای «شقیق» (برادر تنی) است و دوست و رفیق و همراه از باب تقریب، «أخ» نامیده شده است، تا جایی که اشیاء و کالاهای همانند در ظاهر یا مرغوبیت و یا قیمت، «أخ»

نامیده می‌شود، آن گونه که علمای نحو «واو» و «یاء» را اَخْوَان یا اُخْتَان نام داده‌اند (السیوطی، ۱۴۳۰: ۴۱۵).

کاربرد برخی از کنیه‌های حیوانات در زبان عربی نیز دلالت بر ملازمت و همراهی دارد. ولی تفاوت کنیه‌های حیوانات با کنیه‌های آدمیان در این باب، آن است که کنیه حیوانات، کمتر با مضاف واقع شدن «أخ» یا «أخت» به کار می‌رود، بلکه غالباً این معنا در کنیه‌هایی با اضافه شدن «اب»، «أم»، «ابن» و «ابنة» یا «بنت» به مضاف الیهی که ملازم و همراه حیوان است، ساخته می‌شود. مانند: «أم جُعران» و «أبو جُعران» (سوسک سیاه)، «أم الخراب» و «أم السهَر» (جغد)، «أم رمال»، «أم الطریق» و «أم مقابر» (کفتار)، «أم ریاح» (ملخ)، «أبو البحر» (گاو ماهی)، «أبو الخدر» (شیر)، «ابن الماء» (ماهیخوار سفید و مرغابی)، «ابن الجبل»، «ابنة الجبل» و «ابنة الرَّمَل» (مار) و «ابن الأرض» (گرگ و کلاغ).

ع. دلالت بر اصل و منشأ چیزی

گاهی غرض از وضع کنیه، دلالت بر اصل و منشأ مکنی عنه است و عرب، برای بیان این مقصود از کنیه‌هایی کمک می‌گیرد که با کلمه «أم» شروع شده باشند. چنان که خلیل بن احمد گفته است: «كل شيء ضمَّ إليه جميع ما يليه يسمَّى أمًا ومنه في أم الكتاب أي اللوح لأنَّ العلم كله منسوب إليه ومتولد عنه» (السمناوي، ۱۴۱۰: ۹۳) (هر چیزی که وابستگان و اطرافش را دور خود جمع کند «أم» نامیده می‌شود و کنیه آوردن «أم الكتاب» برای لوح از این باب است؛ زیرا تمامی علم به آن منسوب است و از آن نشأت می‌گیرد). و از همین رو بزرگ‌ترین و پر جمعیت‌ترین شهر هر منطقه را «أم» آن منطقه می‌گفتند، چنان که «مرو» را «أم خراسان» (السیوطی، ۱۴۳۰: ۴۰۴) و «مکه» را «أم القرى» می‌نامیدند. به همین ترتیب در میان کنیه‌های حیوانات نیز مواردی یافت می‌شود که مکنی عنه در آن، اصل و منشأ مضاف الیه در کنیه تلقی می‌گردد و غالب این کنیه‌ها با کلمه «أم» شروع می‌شود. مانند: «أم السبخال» (بز ماده) و «أم الأموال» (گوسفند).

ف. اشاره به تاریخ، فرهنگ و اسطوره

باورها و معتقدات دینی، تاریخی و گاه اسطوره‌ها در ساختن کنیه‌ها - به ویژه کنیه‌های حیوانات - نقش اساسی داشته‌اند و مواردی از کنیه‌های حیوانات در زبان عربی یافت

می‌شود که بر مبنای معتقدات دینی و تاریخی عرب ساخته شده‌اند، مانند: «أَبُو يَسْف» کنیه «غمخورک» و «أَبُو أَيُّوب» کنیه شتر و «أَبُو شَوْم» برای کلاغ است.

جاحظ به کنیه‌هایی از انسان‌ها اشاره می‌کند که از نام حیوانات گرفته شده است و این مطلب را در کتاب «الحيوان» در بخشی از مناظرات صاحب سگ و صاحب خروس از زبان صاحب سگ به عنوان امتیازی نسبت به خروس و با عنوان «بعض من كُنِيَ بِالْكَلَابِ» (برخی از کسانی که کنیه از نام سگ گرفته‌اند) آورده است و در بخشی از آن می‌گوید: قال وكان ابن لسان الحُمرة يكتي أبا كلاب وكان زوج حبي المدنية يقال له ابن أم كلاب (الجاحظ، بی تا: ۲۲۸) [صاحب سگ] گفت ابن لسان الحُمرة کنیه‌اش ابوکلاب بود و به همسر حبی المدینه ابن أم الكلاب می‌گفتند).

در جای دیگری می‌گوید: قال صاحب الكلب: وما للديك وللكلاب، يُنزل فيها القرآن ويتحدث فيها السنن ويشق من اسماءها للناس ولها أسماء معروفة وأعراق منسوبة وبلدان مشهورة وسماة ومناقب ومقامات... (همان: ۲۳۰) (صاحب سگ گفت: خروس کجا و سگ کجا؟! در مورد سگ، آیه نازل شده و روایت وارد شده و از اسم سگ‌ها اسم‌های مردمان جدا گشته است و سگ‌ها را نام‌های مشهور و نسب‌های معروف و سرزمین‌های شناخته شده و نشانه‌ها و مناقب و مقاماتی است).

۷- نتیجه

با تحلیل و بررسی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. وضع کنیه‌ها در زبان عربی، دارای دلایل معنا شناختی خاصی است که از آن جمله می‌توان به دلالت بر روابط سببی، ایجاد، اصالت و گاه نیز تلازم، همراهی و مصاحبت اشاره نمود. بدین نحو که غالباً میان مکنی عنه و مضاف الیه (قسمت دوم کنیه) بسته به نوع مضاف، می‌توان یکی از این روابط را جستجو کرد. مانند کاربرد کنیه «أبو عجل» برای گاو نر و «ابوقرن» برای کرگدن و «أم الخراب» برای جغد که در اولی رابطه سببی، در دومی رابطه تلازم و در سومی رابطه مصاحبت و همراهی قابل ملاحظه است.

۲. فرهنگ، باورها، اعتقادات و گاه نیز اسطوره‌ها نقش اساسی در وضع کنیه‌های زبان عربی - به ویژه کنیه حیوانات - در این زبان دارد. مانند کاربرد کنیه «أبو شوم» برای کلاغ

که ناشی از اعتقاد گویشوران این زبان، بر شومی کلاغ است.

۳. جغرافیای طبیعی، زیستگاه‌های حیوانات و نوع حضور و تأثیر جانوران در زندگی مردم و سرزمین‌های عربی، ارتباط مستقیم با وضع کنیه‌های حیوانات دارد. چنان که تعداد کنیه‌های حیوانات در مقایسه با یکدیگر از این طریق قابل تفسیر و تحلیل است. برای نمونه با توجه به این که کفتار، حضور گسترده و چشمگیری در صحرای عربی دارد، انعکاس این حضور در زبان عربی از طریق کنیه‌های فراوانی (با بیش از پنجاه کنیه) که دارد، قابل درک است. مانند «ابو کَلْدَة»، «أُمّ بَعَثَر»، «أُمّ ثُرْمَل»، «أُمّ جَعَار»، «أُمّ جِيَال»، «أُمّ خُدْرُوف»، «أُمّ رَشْم»، «أُمّ رِعال»، «أُمّ رِمال»، «أُمّ الطریق»، «أُمّ عَنَاب» و «أُمّ عَتَبان» و

۴. در بررسی کنیه‌های حیوانات، به نظر می‌رسد کنیه‌هایی که با کلمه «أب» یا «أُم» شروع شده‌اند، غالباً بر فرد بالغی (*Adult, Mature*) از حیوان دلالت دارند، در حالی که کنیه‌هایی که با «ابن» و «بنت» آغاز شده‌اند، غالباً بر افراد نابالغ از حیوان، دلالت می‌کنند؛ مانند «أبو فَرَقْد» (گاو وحشی)، «أُمّ تَوَلَب» (الاغ ماده)، «ابن اللبون» (بچه شتر) و «بنت طَبَق» (مار زرد رنگی که از تخم لاک پشت بیرون می‌آید).

۵. در وضع کنیه‌های جدید می‌توان با در نظر گرفتن ویژگی غالب حیوان و در صورت تأکید بر ویژگی مورد نظر، کلمه «أب» (برای مذکر) و «أُم» (برای مؤنث) را به اسمی مشتق یا وصفی صرفی (مانند اسم فاعل یا صیغه مبالغه) از آن ویژگی، اضافه نمود و در صورتی که ملازمت صفتی، حالتی و یا امری، مدّ نظر باشد، می‌توان با اضافه نمودن کلمه «أخ» (با فرض مذکر بودن) و «أخت» (با فرض مؤنث بودن آن حیوان)، به اسمی مشتق و یا وصفی صرفی از آن ویژگی، صفت، و یا حالت، همگام با توسعه علوم و فنون و اشیاء و امور جدید همچون قرون گذشته بر قدرت زاینده‌گی زبان عربی افزوده و این موضوع را حتی بر غیر حیوان نیز تسری داد.

۶. با توجه به کثرت کنیه‌های حیوانات در زبان عربی و پراکندگی این کنیه‌ها در میان متون ادب عربی، امکان تدوین فرهنگ کنیه‌های حیوانات و نشر آن جهت فهم دقیق‌تر متون ادبی و میراث مکتوب عربی و اسلامی وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابو براقش، مرغی است رنگارنگ (دهخدا، ۱۳۵۱: ۳۷۵/۲)

۲. «فروة» به معنای پوستین است.

۳. زیرا آمدن بهار را بشارت می‌دهد.

۴. «السخال» جمع السخلة و به معنای بزغاله است.

منابع

قرآن کریم

ابن سیده، علی بن اسماعیل، **المحکم والمحیط الأعظم**، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.

ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، **شرح ابن عقیل**، منشورات سید الشهداء، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱هـ.

ابن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، بی‌جا، کتابخانه الکترونیکی المصطفی، بی‌تا.

_____، **مجمّل اللغة؛ دراسة وتحقیق زهیر عبد الحسن سلطان**، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۹۸۶.

ابن القطاع، أبو القاسم علی بن جعفر السعدي اللغوي الصقلی، **كتاب الافعال**، حیدرآباد الدکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الأولى، ۱۳۶۱هـ.

ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲هـ/۱۹۹۲م.

ابن النحاس، **هدأ مهارة الکتّین وجلاء ذات الحلتّین فی شرح أبيات الشوّاء الحلبي فيما یقال بالواو والياء**، بی‌جا، بی‌تا، (نسخه خطی، در کتابخانه کویپرلی، استانبول به شماره ۱۴۹۹).

ابن هشام الأنصاري، جمال‌الدین، **شرح قطر الندی وبلّ الصدی**، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۱هـ.

النفطازي، سعد الدين، **السمطول في شرح تلخيص المفتاح**، قم، مكتبة آية... المرعشي النجفي، ۴۰۷ق.

التعالبي، ابو منصور، ۱۴۰۳هـ، **سر العربية**، مطبعة المروي، ۱۴۰۷هـ.

_____، **تحسين القبيح وتقييح الحسن**، بیروت، لبنان، شركة دارالأرقم بن أبي الأرقم، ۲۰۰۲م.

_____، **الكنایة و التعریض؛ دراسة و شرح و تحقیق «عائشة حسين فريد»**، دارقبا، ۱۹۹۸م.

الجاحظ، عمرو بن بحر، **الحيوان**، کتابخانه الکترونیکی، (www.al-mostafa.com) بی‌تا.

_____، **البيان والتبيين**، بتحقيق و شرح عبد السلام محمد هارون، بالقاهرة، مكتبة
الخانجي، ١٩٩٨م.

الجرجاني، علي بن محمد بن علي، **التعريفات**، كتابخانه الكترونيكي، (www.al-mostafa.com)، بي تا.

_____، علي بن محمد بن علي (مير سيد شريف)، **الحاشية علي المطول**، قم، منشورات
مكتبة آية... العظمى النجفي، ١٤٠٧ق.

حسن، عباس، **النحو الوافي**، مصر، دارالمعارف، الطبعة الثالثة، ١٩٩٦م

الحسيني، سيد جعفر، **أساليب البيان في القرآن**، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، ١٤١٣هـ

الحسيني، السيد محمد رضا، **الكنية: حقيقتها وميزاتها وأثرها في الحضارة والعلوم الإسلامية**، مجلة
تراثنا، السنة الرابعة، العدد ٤، ١٤٠٩هـ.

الدرويش، محيي الدين، **إعراب القرآن الكريم وبيانه**، دار ابن كثير، ١٩٩٤م.

دهخدا، علي اكبر، **لغت نامه**، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٥١ش.

الرازي، فخر الدين، **تفسير الفخر الرازي المشتهر بالتفسير الكبير و مفاتيح الغيب**، دار الفكر،
١٤٠١هـ/١٩٨١م.

رضا، الشيخ احمد، **معجم متن اللغة**، دار مكتبة الحياة، ١٩٦٠م.

رضايي، غلامعباس، «كنايه و اسباب بلاغت آن»، مجلة «دانشكده ادبيات و علوم انسانی دانشگاه تهران»،
دوره ٣٨ شماره ١٥٠، ١٣٧٨ش.

الزمخشري، أبو القاسم، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، رتبته
وضبطه و صححه مصطفى حسين أحمد، دارالكتاب العربي، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧م.

السيوطي، جلال الدين، **السمزهر في علوم اللغة وأنواعها**، شرح و تعليق محمد ابوالفضل ابراهيم، محمد جاد
السمولي، علي محمد البجاوي، لبنان، السمكتبة العصرية، ١٤٣٠هـ.

شيخون، محمود السيد، **الاسلوب الكنايي**، مكتبة الكليات الأزهرية، ١٩٧٨م.

الصفدي، صلاح الدين، **الوافي بالوفيات**، بي جا (كتابخانه الكترونيكي الشاملة)، بي تا.

عتيق، عبدالعزيز، **علم البيان**، دار النهضة العربية، بيروت، لبنان، بي تا.

_____، **في تاريخ البلاغة العربية**، دار النهضة العربية، بيروت، بي تا.

فراي، علي اكبر، «جستاری در كنيه و فرهنگ عربي اسلامي»، مجلة علوم حديث سال سيزدهم، شماره ١
(پياپی ٤٧)، ١٣٨٧ش.

القيرواني، أبو الحسن بن رشيق، **العمدة في محاسن الشعر وآدابه ونقده**، الطبعة الخامسة،
دارالحجيل، ١٤٠١ هـ / ١٩٨١م.

- الکنتوري، كرامت حسين، فقه اللسان، بی‌جا، بی‌تا.
- محسب، مَحیی الدین، علم الدلالة عند العرب؛ فخر الدین الرازی نموذجاً، الطبعة الأولى، دارالكتاب الحدید المتحدة، ۲۰۰۸م.
- محمد فیاض جابر، «الكنایة»، مجلة «المجمع العلمي العراقي»، الجلد السابع و الثلاثون (پایگاه مجلات تخصصی نور)، ۱۴۰۶هـ.
- مصطفی، ابراهیم و آخرون، المعجم الوسیط، استانبول، تركيا، المكتبة الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۹۶۰م.
- مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیة وتطورها، مطبعة المجمع العلمي العراقي، ۱۹۸۷م.
- المنأوی، محمد عبد الرؤوف، التوقیف علی مهمات التعاریف، تحقیق محمد رضوان الدایة دار الفكر المعاصر، دارالفکر بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰هـ.
- النحفي، علی اكبر بن محمود، التحفة النظامیة فی فروق الاصطلاحیة، الطبعة الثانية، مطبعة دائرة المعارف النظامیة الكائنة بمدينة حیدر آباد الدکن، ۱۳۴۰هـ.
- النغیمشي، أبو علی سلیمان بن عبد العزیز، السُمئی فی السُمئی و الكنی، الطبعة الاولى، دار عالم الكتب، ۲۰۰۵م.
- یعقوب، امیل بدیع، موسوعة الصرف والنحو والاعراب، دار العلم للملایین، ۱۹۹۱م.